

Original Article

Explaining the Jurisprudential Principles (Practical Rules Guaranteeing) Human Interaction with the Environment in the Health of Society

Amir Mehdi Salehi Moghaddam¹, Ali Bahraminezhad^{2*}, Yousef Darvisi Hoveyda³

1. Ph.D. Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: ali.b.nejad@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 27 Jun 2020 Accepted: 7 Sep 2020

Abstract

Background and Aim: A healthy environment for living is one of the divine blessings and one of the things that people pay attention to is the soul that is the source of human life; It is taken from a healthy environment, and a healthy environment requires constructive human interaction with them. Today, indiscriminate felling of trees and uncontrolled grazing, and destruction of the environment by humans are examples of this interaction, which unfortunately sees this balance upset. In the new age, God has created man free, but this right should not be in accordance with the rule of no harm, according to which Islam is opposed to harm, our aim in this study is to identify jurisprudential cases of respect for nature and constructive interaction with this divine blessing.

Materials and Methods: The present study is descriptive and analytical and has been compiled using a library source and using the method of taking notes from books, articles and dissertations.

Findings: The findings of this study show that the existing capacities in Islamic jurisprudence are such that verses and hadiths can be used to prove the human right to a healthy environment. In Islamic jurisprudence to use nature, as mentioned God created man free, but against this principle, there is also a harmless rule that warns against harming nature under any pretext, even citing the rule of domination.

Conclusion: The religion of Islam, as the most complete religion, has foreseen all human rules and has thought of measures regarding man's relationship with nature. Man is a part of nature on the earth and a member of the organs growing on the body of nature. Human harm to nature is no different from harming oneself. Therefore, in order to protect and enjoy one's personal interests, it should not lead to the destruction and harm of nature. In Islam, there are two types of primary and secondary rulings. No harm should be prevented by creating secondary rulings and guaranteeing jurisprudential rules.

Keywords: Human Interaction; Community Health; Jurisprudential Rules; Environment

Please cite this article as: Salehi Moghaddam AM, Bahraminezhad A, Darvisi Hoveyda Y. Explaining the Jurisprudential Principles (Practical Rules Guaranteeing) Human Interaction with the Environment in the Health of Society. *Iran J Med Law*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 395-406.

تبیین مبانی فقهی (قواعد عملی تضمین‌کننده) تعامل انسان با محیط زیست در سلامت جامعه

امیرمهدی صالحی مقدم^۱، علی بهرامی‌نژاد^{۲*}، یوسف درویشی هویدا^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: ali.b.nejad@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۷ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۷

چکیده

زمینه و هدف: محیط زیست سالم برای زندگی یکی از نعمت‌های الهی و از امور مورد توجه مردم است نفسی که مایه حیات انسان است؛ از محیط زیست سالم گرفته می‌شود و محیط زیست سالم نیازمند تعامل سازنده انسان با آن‌ها می‌باشد، امروزه قطع بی‌رویه درختان و چرای بی‌رویه و تخریب محیط زیست توسط انسان نمونه‌های از عدم تعامل می‌باشد که متأسفانه شاهد برهم‌خوردن این تعادل در عصر جدید می‌باشیم، خداوند انسان را آزاد آفریده است، لیکن این حق نباید با قاعده لاضرر که اسلام با استناد به آن، مخالف ضرررسانیدن هست، باشد. هدف ما در این تحقیق شناسایی موارد فقهی احترام به طبیعت و تعامل سازنده با این نعمت الهی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از منبع کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش فیش‌برداری از کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها تدوین گشته است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت‌های موجود در فقه اسلامی به گونه‌ای است که می‌توان برای اثبات حق انسان بر محیط زیست سالم از آیات و روایات استفاده کرد، در فقه اسلامی برای استفاده از طبیعت، همان‌گونه که مورد اشاره واقع گردید، خداوند انسان را آزاد آفریده است، اما در مقابل این اصل، قاعده لاضرر و قواعد دیگر نیز وجود دارد که از آسیب‌رسانیدن به طبیعت به هر بهانه‌ای حتی با استناد به قاعده تسلیط بر حذر می‌دارد.

نتیجه‌گیری: دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، تمام قواعد بشری را پیش بینی نموده است و در خصوص ارتباط انسان با طبیعت نیز تدابیری اندیشیده است، انسان بر پهنه زمین، خود بخشی از طبیعت و عضوی از اعضای روییده بر پیکره خاک طبیعت است. آسیب رسانیدن انسان به طبیعت، با آسیب‌رسانیدن به خویش تمایزی ندارد. بنابراین برای حفظ و بهره‌مندی منافع شخصی خود نباید به تخریب و آسیب طبیعت بیانجامد، در اسلام دو نوع احکام اولیه و ثانویه وجود دارد و چنانچه حکم آسیب به طبیعت در احکام اولیه یافت نشد، باید با ایجاد احکام ثانویه و قواعد فقهی تضمین‌کننده، جلوی هرگونه ضرر و زیان به طبیعت گرفته شود.

واژگان کلیدی: تعامل انسان؛ سلامت جامعه؛ قواعد فقهی؛ محیط زیست

مقدمه

مهم‌ترین حق هر انسانی حق بر سلامت است از آنجا که سلامت و بهداشت به طور مستقیم با رفاه و کرامت انسانی در ارتباط است، همواره به عنوان یکی از عوامل اصلی در ارزیابی توسعه‌یافتگی جوامع محسوب می‌شود. اندکی تأمل و تفکر در آمارهایی که همه‌روزه در مورد وضعیت محیط زیست بیان می‌شود، کافی است تا انسان خود را بر لب پرتگاهی احساس کند که ساخته و پرداخته خود اوست (۱)، «ناسامانی‌های موجود در طبیعت و آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از بهره‌وری نادرست از طبیعت و منابع آن است. فعالیت‌های انسان برای رسیدن به رفاه و توسعه اقتصادی و اجتماعی، خود باعث تخریب محیط زیست شده است. این تخریب آنچنان در وضعیت آب و هوای کره زمین، دگرگونی ایجاد کرده که سلامتی و حیات او و سایر موجودات زنده را به خطر انداخته است. شرایط به وجودآمده به حدی وخیم است که امروزه از آن به عنوان «بحران محیط زیست» یاد می‌شود. برای رهایی از این بحران باید به اصول اخلاقی و متون دینی به ویژه اسلام مراجعه کنیم، زیرا مبنای پیدایش بحران زیست‌محیطی کنونی، بحران اخلاق در میان انسان‌هاست»، لذا فقط محیط زیست، «پاسخ به یکی از نیازهای امروز جامعه برای نگاهداری بیشتر از محیط زیست و رعایت حقوقی عمومی است و تخریب محیط زیست معلول نابرابری‌های اجتماعی و استفاده‌های غلط از طبیعت و یکی از عوامل تضییع حقوق انسان‌هاست» (۱)، انسان همان‌گونه که حق استفاده و بهره‌مندی از محیط زیست سالم را دارد، مسئولیت درست استفاده کردن از آن را نیز بر عهده دارد. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین بشری، جامع‌ترین قواعد را برای ما انسان‌ها پیش‌بینی نموده است و یکی از این قواعد رابطه سالم و سازنده ما با طبیعت است، در روایات گوناگون از معصومین نقل شده است که سفارش مؤکد داشتند که به طبیعت احترام بگذاریم، طبیعت مظهر گویای وجود خداوند است؛ تعدی به مظاهر الهی گناهی نابخشودنی است. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که حضرت فرمود: «تحفظو من الارض فانها امکم؛ از زمین حفاظت کنند، به درستی که آن مادر شماست.» اسلام برای نظافت و بهداشت

به خصوص در طبیعت، اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است و آن را از نشانه‌های ایمان می‌داند. وقتی که طبیعت و حیاط زیست به ما تعلق ندارد، بلکه امانتی است از آیندگان که اکنون در اختیار ماست، در همین راستا باید امانتدار خوبی باشیم و تعامل سازنده‌ای با محیط زیست برقرار نماییم تخریب محیط زیست یکی از عوامل تضییع حقوق انسان‌هاست، دین مبین اسلام قواعد بی‌شماری در این خصوص ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به قاعده لاضرر، تقدم قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط، قاعده اتلاف، اجماع و بنای عقلا، تسبیب و ضمان را نام برد که هر کدام به گونه‌ای از احترام و تعامل سازنده با طبیعت یاد می‌نمایند، در همین راستا در ذیل به تشریح قواعد فوق در ارتباط با تعامل سازنده انسان با طبیعت خواهیم پرداخته شده است.

۱- هدف تحقیق

لذا در این تحقیق با عنایت به پیشینه مذکور هدف ما در این مقاله، بررسی تعامل سازنده انسان با محیط زیست از منظر فقه و حقوق می‌باشد.

۲- محدودیت‌های پژوهش

از جمله محدودیت‌های تحقیق می‌توان به عدم دسترسی به منابع کتابخانه‌ای نام برد که در این مقاله با آن مواجهه بودیم.

ملاحظات اخلاقی

در این مقاله با حفظ اصالت محتوا و با رعایت اصل انصاف و امانتداری تدوین شده است.

مواد و روش‌ها

در این تحقیق که به صورت توصیفی و تحلیلی می‌باشد، با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای تهیه و تدوین گردیده است.

۱- قواعد فقهی تضمین‌کننده روابط انسان و محیط زیست

در ادامه به بررسی قواعد فقهی که می‌توان در راستای حفظ محیط زیست بدان‌ها اشاره کرد، می‌پردازیم.

۱-۱- قاعده لاضرر: اصل ضرر رساندن در اخلاق زیست

پزشکی، اصل عدم ضرر در حقوق سلامت عمومی جامعه و قاعده لاضرر، اولین توجیه در سیاست و تصمیمات سلامت عمومی است و این اصل دربرگیرنده سه مؤلفه، جلوگیری از ضرر به دیگران، حمایت از افراد فاقد ظرفیت و آسیب‌پذیر در مقابل ضرر و جلوگیری از ضرر به خود (۲). بنابراین در این خصوص در جهت احترام به خود و دیگران و حفظ سلامت عمومی که همانا با حفظ طبیعت امکان‌پذیر است، لازم و ضروری است، اشخاص نمی‌توانند به بهانه استفاده و بهره‌مندی از محیط زیست به آن خسارت وارد کنند، در مؤلفه‌های که عنوان گردید جلوگیری از ضرر به دیگران نیز مد نظر می‌باشد که در صورت حدوث تخریب در محیط زیست به گونه‌ای به حقوق سایر افرادی که از حق برخورداری از محیط زیست سالم را دارند، تجاوز نموده‌ایم.

قاعده لاضرر در زمره آن دسته از قواعد فقهی اسلام است که فقیهان بدان عنایت ویژه‌ای داشته‌اند و درباره آن رساله‌های مستقل و غیر مستقل فراوانی نگاشته‌اند. بنا بر نظریه مشهور فقها، قاعده لاضرر که معنای آن نفی هرگونه حکم ضرری است، در بسیاری از احکام فقهی آثار مهمی دارد. تا آنجا که برخی از فقیهان اهل سنت ادعا کرده‌اند که فقه اسلام بر پنج محور می‌چرخد (۳) و یکی از آن‌ها قاعده لاضرر است. اهمیت این حدیث که دربردارنده این قاعده است، فخرالمحققین آن را متواتر (۴) و حضرت امام آن را مستفیض می‌دانند (۵). در سوره بقره آیه ۲۳۱ به این مورد پرداخته شده است. از این رو بسیار روشن است که آلوده کردن محیط زیست، موجب آزار و زیان افراد جامعه یا سبب بیماری آنان می‌شود، گناه و حرام از نمونه‌های آشکار این قاعده است. در بسیاری از روایات به قاعده لاضرر اشاره شده و فقها این آیات و روایات را به عنوان مستندات این قاعده مورد بحث قرار داده‌اند (۶). از دیدگاه فقهی مقدم و متأخر هیچ کدام جواز تخریب محیط زیست مورد اشاره واقع نشده است و حتی آیات و روایاتی که مورد اشاره واقع شد، تأکیدی بر اهمیت حفظ محیط زیست می‌باشد، چراکه طبیعت فقط متعلق به نسل ما نیست که

اجازه هرگونه تعدی و تفریط را در آن داشته باشیم، بلکه امانتی است که باید در جهت سلامت آن برای آینده بکوشیم. در این خصوص نیز روایتی وجود دارد که مردی به پیامبر (ص) مراجعه نمودند و گفتند که باغی به شخصی فروخته‌ام، اما تنها یک درخت استثنی شده است، ایشان به بهانه همان یک درخت بدون اذن وارد باغ من می‌شود که پیامبر فرمودند که باید اجازه بگیرد، چراکه ضرر و زیان در اسلام راه ندارد: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (۹)، با توجه به مضمون این حدیث باید از هر چیزی که سلامت جامعه و افراد را به خطر می‌اندازد و ایجاد مزاحمت می‌کند، جلوگیری کرد، لذا ضرر در اسلام مشروعیت ندارد (۶). احدی از فقها می‌فرمایند هر حکمی که از طرف شارع صادر گردد، اگر مستلزم ضرر باشد یا از اجرای آن، ضرری به مردم برسد، طبق قاعده لاضرر برداشته می‌شود (۸) و محقق خراسانی هم می‌فرماید: موضوعاتی مانند بیع و وضو احکامی دارند، مثل وجوب و لزوم که به صورت عناوین اولیه بر موضوعات خود بار می‌شوند، حال اگر این موضوعات موجب ضرر گردند، احکام آن‌ها برداشته می‌شود، مثلاً بیع که حکمش لزوم است برداشته می‌شود یا وضو که حکمش وجوب است، اگر باعث ضرر شود حکمش برداشته می‌شود (۹) و علاوه بر مستندات لفظی قاعده لاضرر، بنای عقلا هم پشتیبان محکمی برای این قاعده محسوب می‌شود (۶). در این خصوص نیز با وحدت ملاک از روایتی که از پیامبر (ص) ذکر گردید و نظر جمیع فقه‌های شیعه و اهل سنت این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و به طریق اولی ضرر رساندن به طبیعت که متعلق به عموم مردم و شهروندان می‌باشد، حرام و ضرر رساننده ضامن خواهد بود.

۲- تقدم قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط

در همین رابطه اگر تصرف مالک در ملک خود، نه از روی احتیاج و نه از روی انتفاع باشد، بلکه مالک به دلخواه یا به لحاظ لهو و لعب و عبث در ملک خود، تصرفاتی داشته باشد، در اینجا فقها عقیده دارند که قاعده لاضرر حاکم است، چه قصد اضرار به غیر را داشته باشد و چه نداشته باشد (۶)، در این خصوص با استناد به قاعده تسلیط، وقتی مالک حتی نسبت به ملکی که مالکیت آن را دارد، به واسطه آن، حق اضرار به غیر

را ندارد، پرواضح است که با استناد به قیاس اولویت، نسبت به ملکی که عمومی بوده و هیچ گونه مالکیتی نسبت به آن ندارد، انتظار می رود که اضرارسانیدن به آن مکان عمومی با ضمانت اجرای سنگین تری مواجهه باشد.

علامه حلی درباره استفاده از مکان های عمومی مثل راه ها، مساجد، مدارس و زیارتگاه ها می فرماید: فایده راه ها تردد و استفاده بهینه بردن از آن ها است، در صورتی که توقف و نشستن، موجب ضرر و زیان به عابران گردد، حق استفاده از منافع راه از او ساقط می شود، چون همه مردم در منافع آن ها شریک هستند و کسی حق ندارد با سوءاستفاده از قاعده تسلیط، باعث (تخریب محیط زیست) و ضربه زدن به عابران شود (۱۰). بر این اساس منافع جامعه بر منافع فردی مقدم است و قاعده تسلیط محدود به سلطه عرفی و عقلایی است و تصرفات غیر عقلایی موضوع از شمول این قاعده خارج می شود.

۱-۲- ضمان آور بودن قاعده لاضرر: بر اساس این قاعده هر کس فعالیتی انجام دهد و موجب ضرر به دیگران شود، ضامن است و باید خسارت وارده را جبران کند. هرگاه در اثر استفاده از محیط زیست به تضییع حق گروهی یا نسل های آینده بیانجامد، ضمان آور است و دولت موظف است به نمایندگی از عموم مردم به اعمال حق آن ها بپردازد (۱۱). بر این اساس قاعده فقهی لاضرر، یکی از قواعد فقهی معروف است که بر عدم مشروعیت ضرر و اضرار در اسلام دلالت دارد و می توان به حوزه مسائل محیط زیست توسعه داد. به استناد این قاعده می توان گفت، هرگونه تصرف و تغییر در طبیعت که موجب از بین رفتن حقوق دیگران می شود، مردود بوده و هرگونه حکمی که زیان آور باشد، در اسلام قانونگذاری نشده است (۱۲). بنابراین در این خصوص با استناد به قاعده لاضرر علاوه بر این که تخریب و آسیب به محیط زیست حرام شمرده شده است و دارای جنبه عمومی بوده و ضمانت اجرای قانونی نیز دارد که باید جبران خسارت نماید.

مصادیقی که می تواند در قالب قاعده لاضرر مورد بحث قرار گیرد عبارتند از:

- ریختن زباله ها در کوچه، خیابان، باغ، جنگل، رودخانه، دریا، به ویژه مواد پلاستیکی که قابل تجزیه نیستند.

- بهره برداری غیر مجاز از جنگل ها و حریم دریاها که در جریان سیل و دیگر دشواری های زیست محیطی تأثیر به سزایی دارند.

- اشغال خیابان، پیاده رو، توسط فروشندگان و دلالان.

- استفاده از خودروهای دودزا و کارخانه های غیر استاندارد به خصوص در نزدیکی شهر.

- ایجاد آلودگی های صوتی به وسیله مجالس عروسی و جشن و بوق زدن های بی جای اتومبیل ها.

لذا در مکتب فقهی اسلام حکم ضرری وضع نشده، چه وضعی و چه تکلیفی، بر فرض هم چنانچه حکم ضرری باشد، طبق احکام ثانویه برداشته می شود، حتی به خود شخص و اجازه ضرر به نسل های آینده را نمی دهد، در همین زمینه در حدیث نبوی آمده است: سه گروه ملعونند: ۱- کسی که محل استراحت مردم را آلوده کند؛ ۲- کسی که مانع آب نوبتی مردم شود؛ ۳- کسی که راه رفت و آمد مردم را ببندد (۱۴). بر همین مبنا محیط زیست به نوعی استراحتگاه و تفرجگاه عموم مردم محسوب می گردد و با تاسی از یافته های فقه اسلامی، کسی که به این اماکن آسیب وارد نماید، مورد لعن و نفرین خواهد بود.

۲-۲- قاعده اتلاف: از دیدگاه فقه شیعه، قاعده اتلاف یکی از قواعد مسلم و مورد اتفاق بین جمیع فرق مسلمین است (۶). بنابراین هر وقتی که اتلاف صورت بپذیرد، بعد از آن قاعده ضمان نیز برقرار خواهد بود و در این خصوص بین فقها اتفاق نظر وجود دارد.

در خصوص مستندات قاعده اتلاف باشد، اشاره کرد که در این خصوص آمده است: «فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليك؛ هر کس به شما تجاوز کرد، پس بر او به مانند آنچه بر شما تجاوز کرده است، تجاوز کنید» (بقره: ۱۹۴). مستفاده آیه فوق تردید نیست که اتلاف مال دیگری بدون اذن صاحب آن، از مصادیق تجاوز و تعدی بر دیگری محسوب می شود. مستفاد از آیه شریفه فوق دو چیز است: «اولاً اعلام جواز یا به تعبیر دیگر، جعل حق مؤاخذه و مطالبه برای طرفی که مورد تعدی و تجاوز گرفته است؛ ثانیاً این که مورد مطالبه می تواند مقابله به مثل باشد که در این حکم قرآنی، «مثل

بگیرید کنایه از آن است که اگر مثلی باشد، مثل و اگر قیمی باشد قیمت گرفته شود. به بیان فوق، در این آیه، حکم واضحی وجود دارد، حکم وضعی مبنی بر این که هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن آن است، یعنی آیه در مقام جعل حق و بیان است، البته از سوی بعضی از فقها، استدلال برای ضمان به آیه فوق مورد خدشه و مناقشه قرار گرفته است» (۱۴). در این خصوص چنانچه شخصی به طبیعت صدمه وارد نماید، در مورد صدمات و خسارات وارد مسؤول خواهد بود و در این خصوص باید جبران خسارات نماید.

روایات زیادی از پیامبر و معصومین وجود دارد که با وحدت ملاک از آن‌ها می‌توان حکم صدمه و خسارات به طبیعت را کشف نمود، در روایت ذیل، شیخ طوسی در مبسوط روایتی از عبدالله بن مسعود از رسول اکرم (ص) نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «حرمة مال المسلم كحرمة دمه؛ احترام مال مسلمان، مانند احترام خون او است» (۱۳، ۱۵). بنابراین همانطور که مالکیت طبیعت نسبت به شخص یا اشخاصی، خاص نیست و عموم مردم در آن سهیم هستند، در نتیجه با مستفاد از روایت پیامبر (ص) آسیب به طبیعت، آسیب به همه افراد آن ملت محسوب می‌گردد.

اتلاف بر دو قسم است: «۱- اتلاف حقیقی؛ ۲- اتلاف حکمی. «اتلاف حقیقی» آن است که شخصی مال دیگری را به کلی از بین ببرد، مثلاً لباس یا فرش او را بسوزاند یا خانه‌اش را خراب کند، ولی در «اتلاف حکمی» نفس مال از بین نمی‌رود، بلکه با بقای اصل مال، مالیت آن نابود می‌شود، مانند این که شخصی یخ و برف متعلق به دیگری را در فصل تابستان در مکانی مخفی کند و در زمستان آن را اظهار و به صاحبش برگرداند» (۱۶).

به نظر می‌رسد بهتر است در تعریف مال گفته شود: «مال چیزی است که نزد مردم مطلوب است و به طور مستقیم یا غیر مستقیم نیازهای آنان را برطرف می‌کند. بخشی از اموال مانند اغذیه و لباس مستقیماً نیاز انسان‌ها را رفع کنند، لذا مالیت و ارزش آن‌ها تکوینی و واقعی است؛ دسته دیگر مستقیماً رفع نیاز نمی‌کنند، ولی وسیله رفع نیاز هستند، مانند پول که به خودی خود رافع نیازی نیست، بلکه با اموال دیگر

مبادله می‌شود و به واسطه آن‌ها رفع نیاز می‌کند و ارزش اعتباری دارد. به همین علت، وقتی گفته می‌شود که مثلاً فلان سری اسکناس فاقد اعتبار است، با وصف موجود بودن اسکناس، چون قدرت قراردادی و اعتباری اسکناس‌ها سلب گردیده ارزی نخواهند داشت» (۱۶).

۲-۲- کلمه ضامن: وقتی چیزی تلف می‌شود، وجود اعتباری‌اش در عهده متلف قرار می‌گیرد و این، معنای ضمان واقعی است. نوع دیگر، ضمان قراردادی است که در اثر تعهد ضامن و قبول مضمون‌له به وجود می‌آید و آن را ضمان عقدی می‌نامند (ماده ۶۸۵ و ۶۸۴) عقیده فقها بر این است که هر کس بدون اجازه صاحب مال، مال او را از بین ببرد، آن مال با وجود اعتباری خود در عهده متلف قرار می‌گیرد، هرچند که تحت ید او هم نباشد و باید با پرداخت مثل در مثلیات و قیمت در قیمیات از عهده آن برآید (۱۵).

در اصل ضمان ناشی از اتلاف، فقها اجماع دارند، هرچند ممکن است در خصوص موارد و مصادیق آن، اختلاف نظر وجود داشته باشد، البته ارزش این گونه اجماعات از نظر فقهی محل تردید و مناقشه است، چراکه امکان دارد روایات مورد اشاره مستند آن باشند و بنابراین اجماع از اقسام «اجماع مستند یا مدرکی» به حساب آید و از درجه اعتبار ساقط گردد (۱۷).

با مراجعه به زندگی خردمندان «قطع نظر از ادیان، این نکته مسلم به نظر می‌رسد که عقلاً وقتی شخصی مبادرت به اتلاف مال دیگری می‌کند، ذمه او را در قبال مالک مشغول و او را ضامن می‌شناسند، به این معنا که او را مسؤول پرداخت مثل یا قیمت می‌دانند» (۱۸). «بر اساس اطلاعات ادله قاعده اتلاف در پدید آمدن نوع ضمان، به هیچ وجه عنصر عمد و قصد دخالت ندارد. از این رو شخصی که با عمل خود، موجب تلف مال دیگری شود، ضامن جبران خسارت وارده است. اعم از این که عالمأ و عامداً چنین کاری را کرده باشد یا بدون قصد (۶). از آنجایی که موضوع قاعده اتلاف، مال غیر است از نظر فقها آنچه را که برای تأمین نیازمندی‌های مردم مفید است و در امر معاش آن‌ها دخیل گردد، مال نامیده می‌شود. این تعریف بر کلیه عناصر محیط زیست حتی خاک و هوای موجود

خبر اول: در خصوص این خبر روایتی از امام صادق (ع) فرمود پیامبر فرموده است: کسی که ناودان خانه‌اش را به سمت خیابان قرار دهد یا چاه فاضلاب برای منزل به طرف کوچه ایجاد کند یا میخی بر دیوار خود در سمت کوچه بکوبد یا چهارپا را در کنار خیابان ببندد و یا در خیابان چاهی حفر کند و انسانی بر اثر برخورد با این‌گونه موانع تلف شود، ایجاد کننده مانع ضامن است (۱۳).

در باب کیفیت استدلال باید گفت:

- بررسی سند: این روایت از نظر سند ضعیف است، چون سکونی در آن است، ولی منجر به عمل اصحاب است و عمل اصحاب بالاتر از مشهور است.

- دلالت روایت: ولی از نظر دلالت اشکال شده است که این روایت اطلاق دارد و قید «موجب ضرربودن» در آن نیامده است، اما می‌توان گفت اشکال وارد نیست، زیرا کلمه «أصاب» که در ذیل روایت آمده است، می‌فهماند که ایجاد این‌گونه موانع مضر به طریق بوده است، چون وقتی می‌گوید «أصاب»، یعنی ایجاد ضربه و ضرر کرده است، مراد از اصاب، یعنی حالت شی ایجادشده به طوری است که موجب ضرر و خسارت است (۱۳).

۳- مدرک قاعده ضمان تسبیب

«مدرک قاعده ضمان تسبیب، بیشتر روایات است، نه اجماع و اگر هم اجماع باشد، اجماع به تنهایی حجیت ندارد، بلکه اجماع فقط در صورتی که کاشف از سنت معصوم (ع) باشد، معتبر است و چنانچه روایاتی در کنار اجماع موجود باشد و احتمال برود که اجماع، مستند به آن روایات است، اجماع مزبور ارزشی نخواهد داشت، اما همانطور که در بحث از قاعده اتلاف گفته شد، هرچند عمد و قصد به اضرار لازم نیست، اما احراز انتساب خسارت به فعل مسبب بی‌تردید لازم است. از این رو هرگاه حیوان متعلق به شخصی بر حیوان دیگری یا مال او هجوم آورد و خسارت وارد سازد، صاحب حیوان ضامن نیست، مگر این‌که در حفظ آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد، ذکر این نکته به خاطر آن است که در صورت عدم تقصیر در خصوص مورد تسبیب، انتساب خسارت به مسبب احراز نمی‌گردد، لذا در ماده ۳۳۴ قانون مدنی ایران آمده است:

در جو زمین صدق می‌کند، اغلب این منابع در زمره ثروت‌های عمومی قرار دارد و انسان حق ندارد به اتلاف ثروت‌های عمومی اقدام کند» (۵). بر همین اساس، اگر انسان از محیط زیست استفاده می‌کند، باید استفاده او، به گونه‌ای باشد که به حقوق دیگران در استفاده از آن خدش‌های وارد نشود و موجب اتلاف حقوق آن‌ها نشود.

۳-۲- قاعده تسبیب: تسبیب در لغت به معنای

ریسمان و آنچه موجب پیوستگی چیزی به چیز دیگر می‌شود، آمده است (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی) و در اصطلاح اتلاف مال یا ایراد جنایت بر دیگری به طور غیر مستقیم و با زمینه‌سازی و فراهم‌کردن مقدمات را تسبیب می‌گویند (۶)، در مورد «سبب» گفته شده، هر چیز که از وجودش وجود دیگری لازم نیاید، ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید، «سبب» است، در مقابل «علت»؛ بدین‌نحو که هرگاه رابطه بین دو چیز به گونه‌ای باشد که از وجود یکی وجود دیگری و از عدم یکی عدم دیگری لازم بیاید، آن «یکی» را علت تامه دیگری می‌گویند، پس علت تامه و سبب با وجود مشابهت، دو چیز متفاوتند (تعریف بعضی فقها از سبب در باب غصب با آنچه در باب دیات آمده متفاوت است) (۱۹).

«تسبیب، اصطلاحی در فقه و حقوق می‌باشد. تسبیب در مقابل مباشرت (انجام‌دادن بی‌واسطه کاری) اصطلاحی در فقه و از مصادیق اتلاف است. در تسبیب برخلاف مباشرت، اتلاف با واسطه و به طور غیر مستقیم و با فراهم‌کردن مقدمات آن صورت می‌گیرد، مانند کندن چاه در راه، افروختن آتش و سرایت‌دادن آن به ملک همسایه، شهادت‌دادن دروغین علیه کسی و بازکردن قفس حیوانات که موجب تلف‌شدن مال یا جان کسی یا واردآمدن خسارت بر آن گردد» (۱۹).

صاحب جواهر در مورد ضمان ناشی از تسبیب می‌گوید: «در این خصوص بین فقها اختلافی نیست و علاوه بر آن، اخبار متعددی بر وجود چنین قاعده‌ای دلالت دارد» (۱۹). بدین‌ترتیب می‌توان اتفاق و اجماع فقها و اخبار را مستند اعتبار ضمان ناشی از تسبیب دانست. برای نمونه، چند مورد از اخباری که در این‌باره وارد شده، اجمالاً بررسی می‌شوند:

«مالک یا متصرف حیوان مسؤول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود، مگر این‌که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد، لکن در هر حال، اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشأ ضرر گردد، فاعل آن عمل مسؤول خسارت وارده خواهد بود» (۶).

۴- مروری بر مصادیق تسبیب و اثرات آن‌ها در محیط زیست

هرچند مصادیق تسبیب در محیط زیست با وجود صنعتی شدن و دخالت بشر در طبیعت بسیار گسترده هستند، لکن در حد مضیق به ذکر دو مورد (مصارف کشاورزی و فاضلاب صنعتی) از مصادیق تسبیب در محیط زیست به شرح ذیل اکتفا خواهیم نمود. فاضلاب‌های شهری و خانگی که از آب‌های مصرف‌شده در خانه‌ها، دستشویی‌ها، آشپزخانه‌ها و حمام تشکیل می‌گردد و جذب چاه‌ها می‌شود، موجبات آلودگی سفره‌های آبی زیرزمینی را فراهم می‌سازد و در مناطقی که چاه‌ها آلوده هستند، طبق آزمایشات انجام‌شده میزان نیترات آب این‌گونه چاه‌ها برای کودکان زیان‌آور است، چون میزان اسیدیته کودکان پایین است و در اثر فعالیت این باکتری‌ها یون نیترات، باعث اکسیدکردن هموگلوبین خون می‌شود و آشامیدن این نوع آب‌ها به طور مداوم به سیانور کودکان منجر می‌شود (۲۰).

۴-۱- **مصارف کشاورزی:** نشت پسماندهای حاصل از استفاده از کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی در کشاورزی به آب‌های زیرزمینی، این پسماندها بسیار سمی بوده و هنگامی که آب‌های زیرزمینی با این سموم خطرناک آلوده می‌شوند. به هیچ وجه نباید از آن‌ها استفاده کرد، لذا در اثر مصرف بی‌رویه کودهای شیمیایی در اراضی کشاورزی، اغلب به آب‌های زیرزمینی نفوذ کرده و باعث بالارفتن میزان نیترات و فسفات و... می‌گردد و حتی این آب برای مصرف کارهای صنعتی هم سودمند نیست (۲۰).

۴-۲- **فاضلاب صنعتی:** دفع غیر اصولی و بدون تصفیه فاضلاب‌های صنعتی، تهدید جدی برای آب‌های آشامیدنی شهروندان همجوار کارخانه‌های صنعتی تولید کمپوت، کنسرو و گوجه فرنگی و... است که فاضلاب‌های تولیدی خود را

مستقیم و بدون تصفیه بر روی سفره آبی زیرزمینی تخلیه می‌کنند (۲۲). با توجه به مطالب فوق هر یک از مسؤولین ادارات و مؤسسات که وظیفه‌ای در قبال نظارت به منابع آلوده‌کننده طبیعت دارند، اهمال و کوتاهی نمایند، با اثبات رابطه سببیت، در قبال خسارات وارده ضامن خواهند بود. طبق ماده سوم آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۱۳۷۱/۴/۱۴ قانون، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی را موظف کرده که کیفیت آب آشامیدنی عمومی را از نقطه آگیری تا مصرف بهداشتی تحت نظارت بهداشتی مستمر قرار دهد و طبق ماده دوم همان آیین‌نامه در صورت بروز هرگونه آلودگی باید فوراً به مراجع ذی‌صلاح اطلاع دهند. در مسببان آلودگی هم انجام فعل صادق است و هم ترک فعل و در ضامن‌بودن و نبودن هر یک از مسببان، چهار مورد متصور است (۲۰):

۴-۲-۱- **ضمان تسبیب و نظرات مشهور:** سبب مقدم در تأثیر، ضامن است و نظر مشهور این است که سبب مقدم در تأثیر، ضامن است. فرضاً اگر فردی سنگی را در راه قرار دهد و فرد دیگر در کنار آن چاهی حفر کند و شخص سومی در اثر برخورد به سنگ، درون چاه افتد، قرار دهنده سنگ ضامن است این در صورتی است که عمل هر دو مجاز نباشد، اما اگر عمل یکی مجاز و دیگری غیر مجاز باشد، شخص غیر مجاز ضامن است (۲۱). در این خصوص فرضاً پیمانکاری سدی احداث می‌نماید، اما اصول را رعایت نمی‌کند و بعد از اتمام مراحل و آگیری سد تخریب شده و باعث خسارت زیادی به محیط زیست می‌شود، در این فرض اشخاصی که در این خسارت به هر شکل تقصر داشته‌اند ضامن و مسؤول جبران خسارات وارده می‌باشند، ممکن است شخصی که به عنوان کارشناس که وظیفه ارزیابی خاک منطقه و سایر شرایط برای ایجاد سد بر عهده داشته است، وظیفه خود به درستی انجام نداده باشد، ممکن است که کارفرما در مصالح به کار رفته کوتاهی نموده باشد، بنابراین ضمن اثبات رابطه سببیت، اشخاصی که به صورت مجاز یا غیر مجاز قصوری داشته باشند، ضامن خواهند بود.

همه اسباب ضامن هستند و فرض آن است که هر دو متعدی و متجاوز هستند و ضامن‌اند (۱۹). این نظریه، هرچند

مخالف مشهور است، اما فقهای مثل امام خمینی و خویی موافق این نظریه هستند (۲۱).

در همین فرض فوق الاشعار در ساختن سد اشخاص زیادی دخیل ستند از شخص حقیقی گرفته تا حقوقی، چنانچه هر کدام اهمال و تقصیری داشته باشند و در اثر تقصیر آنها خسارتی به طبیعت و محیط زیست برسد، مسؤول خواهند بود. سبب مؤخر در وجود، ضامن است. بر اساس این نظریه اسباب، متعدد نباشند سبب مؤخر در وجود ضامن است (۶) این نظریه عکس نظریه اول است.

سبب قوی ضامن است، اگر کسی در ته چاه چاقویی نصب کند و شخصی در اثر برخورد به ته چاه بیفتد و در اثر برخورد به چاقو فوت کند، نصب کننده چاقو، ضامن است، زیرا او سبب قوی است و چاقوی برنده باعث قتل شده نه سقوط در چاه (۲۲).

و در فرضی که در خصوص ساخت سد صورت گرفت چنانچه پیمانکار در شروع به کار در ساخت تأخیر داشته باشد، ولی کارگران و کارفرما از مصالح کم و نامرغوب استفاده نمایند و سد بشکند، سبب مؤخر مسؤول و ضامن خواهد بود.

۲-۲-۴- بررسی قاعده ضمان ید: مقتضای اولیه تصرف و یا استیلا بر مال دیگری آن است که متصرف در مقابل مالک، ضامن است، یعنی علاوه بر آنکه مکلف به بازگرداندن عین در زمان بقای آن است، اگر مال مذکور تلف شود یا نقص و خسارت به آن وارد گردد، باید از عهده خسارت وارده نیز برآید. مهم ترین مدرک و مستند روایی قاعده، حدیث مشهوری از رسول اکرم (ص) است که می فرماید: «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» (۶، ۲۳).

در باب شیوه استدلال به حدیث باید گفت: بعضی از فقها معتقد هستند که چون تعداد زیادی از علما بر اساس آن فتوی داده اند ضعف سند با عمل به آن روایت جبران می شود. این حدیث دارای شهرت فتوایی است (۱۶)، بعضی می گویند مقصود، وضع حکم تکلیفی است و شارع مقدس، بدین وسیله مسؤولیت استیلا بر مال دیگری و وجوب حفظ و رد آن را به مالک گوشزد می کند (۸). «بعضی به طور کلی حدیث را به بهانه اجمالی غیر قابل استناد دانسته اند (۲۴)، ولی نظریه

دقیق تر که مشهور فقها به آن اعتقاد دارند، این است که شارع مقدس به موجب حدیث فوق، ضمانت مالی را که مورد استیلا غیر قرار گرفته، به عهده مستولی و متصرف قرار می دهد. بدین نحو که تا عین آن وجود دارد، موظف به تحویل عین است و چنانچه تلف شود و یا خسارت ببیند باید از عهده خسارت آن برآید، به این شکل که اگر مثلی است، مثلش را و چنانچه قیمی است قیمتش را به مالک بپردازد» (۲۴).

بعد از کلمه «علی»، «ید» قرار گرفته و از سیاق عبارت حدیث برمی آید که اموال با دست گرفته می شود، ولی بدیهی است که کلام رسول اکرم (ص) یک تعبیر مجازی است که در آن، دست به عنوان جزء در معنای کل استعمال شده و بنابراین مراد از ید، کل وجود آدمی است، نه منحصرأ دست او؛ کلمه «ما» در حدیث، کنایه از مال اخذ شده است. بنابراین همان چیزی که مورد استیلا قرار گرفته متعلق «علی» است، نه بازگرداندن آن، لذا مفاد حدیث، حکم وضعی ضمان خواهد بود، نه حکم تکلیفی وجوب ادا (۱۴). کلمه «اخذت» مراد، استیلا و سلطه بر مال است (۶)، در نتیجه آنچه از مفاد حدیث فوق قابل برداشت است، این است که کسی که بر مال شخص دیگر دست می گذارد، ضامن می باشد و در فرض وجود عین باید آن را برگرداند و در صورت نبود عین بدل آن را به صاحب آن مسترد دارد.

اما نقش چهل و عمد در ضمان نیز قابل بحث است. «با اطلاق و عمومی که در روایت مربوط به ضمان دیده می شود، تصرف مال اعم از این که عالمأ باشد یا از روی چهل، موجب ضمان است، با این تفاوت که اگر تصرف از روی عمد و قصد باشد، از مصادیق غصب و دارای عقوبت شرعی و مجازات است، در حالی که تصرف غیر عمدی فقط موجب ضمان حقوقی است و عقوبت و مجازات در پی ندارد.» در نتیجه «دایره ضمان ید، اختصاص به غصب ندارد، بلکه وسیع تر و اعم از آن است، زیرا در تعریف غصب گفته شده است: غصب استیلا بر مال غیر است به نحو عدوان و منظور از «عدوان»، تجاوز به حق دیگری است. بنابراین در غصب، استیلا از روی عمد و قهر صورت می گیرد، در حالی که در ضمان ید، عنصر عمد و قهر ملحوظ نشده است، پس قلمرو ضمان ید شامل دو دایره است،

نتیجه‌گیری

یکی از مسائلی که در متون دینی اسلام به آن توجه ویژه شده است، مسأله حفظ محیط زیست و تعامل انسان با محیط زیست می‌باشد. تبیین محیط زیست، ضرورت اهتمام به تأمین سلامت آن، اصول مبادی زیست‌محیطی، راه‌های نیل به محیط سالم و سرانجام، اهداف اصیل آن، از آن جهت که از حقوق اساسی بشر است از یکسو جزء وظایف بشری است، از سوی دیگر، تأمین آن از علوم انسانی پایه می‌گیرد و از قدرت‌های بشری مایه می‌گیرد، چنانکه تخریب محیط زیست نیز در اثر نشناختن حقوق بشر یا انجام‌دادن وظایف بشری است، در اسلام، علاوه بر منابع فقهی، محققانی بوده‌اند که درباره موضوعات مختلف زیست‌محیطی منابع گران‌بهایی را به جا گذاشته‌اند، مثلاً علم گیاه‌شناسی که به محیط زیست برمی‌گردد، از علوم بسیار پیشرفته‌ای میان مسلمانان بوده تا جایی که در این زمینه جز بهترین منابع به شمار می‌آید و یا درباره جانورشناسی، کتاب‌های مختلفی در عصرهای گذشته توسط علمای اسلام نوشته شده است. در اسلام، جامع‌ترین دیدگاه و صحیح‌ترین شیوه تعامل با طبیعت و محیط زیست بیان شده است، با تحقیق در منابع فقهی، از جمله قرآن کریم می‌توان به این نتیجه رسید که اصول و قواعدی وجود دارد که با اجرای درست آن می‌توان محیط زیست سالمی داشت و تلاش برای حفظ و حمایت از آن، برای بهره‌مندی بشر از محیط زیستی امن و سالم جهت نیل به کمال، مورد اهتمام اسلام است و از یافته‌های این تحقیق نتیجه گرفته می‌شود که مهم‌ترین راهکارهای عملی در جهت تعامل سازنده انسان با محیط زیست قواعد فقهی تضمین‌کننده هستند که این قواعد به شرطی ضمان‌آور نیستند که اولاً تصرفات انسان در محیط اطراف خود تصرفات ظالمانه نباشد؛ ثانیاً هرگونه تصرف و آلودگی در طبیعت که موجب از بین رفتن حقوق دیگران شود، ممنوع و موجب ضمان است؛ ثالثاً هر فردی از فعالیتی که در طبیعت بهره‌مند می‌شود، باید خسارت‌های ناشی از آن را نیز بپذیرد؛ رابعاً برخورداری از محیط زیست سالم از حقوق الناس است که تخطی از آن موجب از بین رفتن حق الناس است و ظلمی است که چنانچه از روی عدم آگاهی و جهل باشد،

۱- یکی ید عدوانی؛ ۲- دیگری ید غیر عدوانی» (۶). بنابراین در این خصوص در تطبیق با محیط زیست، چنانچه تصرف در طبیعت که از آن به منابع ملی یاد می‌گردد، به صورت غیر عمدی باشد، صرفاً ضمان حقوقی را دربر خواهد داشت و در صورتی که تصرف عالمانه، عامدانه و غاصبانه باشد، علاوه بر ضمان حقوقی، غاصب مجازات کیفری نیز خواهد داشت.

۵- تطبیق قاعده من له الغنم با بهره‌برداران از محیط

زیست

از جمله روایاتی که در باب رهن رسیده، قاعده «من له الغنم فله الغرم» است (۲۳)، بر اساس این قاعده هر کسی از چیزی فایده و منفعت می‌برد، باید جبران خسارات آن را بر عهده گیرد، در همین خصوص، هر فردی که از فعالیتی بهره‌مند می‌شود، باید خسارت‌های ناشی از آن را نیز بپذیرد. با ماشین‌شدن و ورود صنعت به محیط زیست تخریب‌های گسترده‌ای را به جا گذاشته است، صنایع و معادنی که به صورت امتیاز به کارخانه‌داران واگذار شده است، ضمن انتفاع شخصی خود باشند، باید به فکر محیط زیست سالم نیز باشند، اما با قطع درختان بی‌رویه و تأثیرات مخربی که آلاینده‌های صنایع و معادن در طبیعت دارند، باعث خشکی درختان نیز می‌گردند و عملاً از زیر بار خسارات وارده به محیط زیست شانه خالی می‌کنند. بنابراین از آنجا که بهره‌برداران از محیط زیست، از جمله احداث‌کنندگان تأسیسات و کارخانه‌ها که به نوعی با بهره‌مندی از منابع طبیعی به تولید محصولات می‌پردازند، مشمول این حکم از ضمانت شرعی هستند، مکلف به جبران خسارت می‌شوند و برای جبران ضرورت دارد که حکومت اسلامی قوانینی برای این ضمان‌ها وضع و با ابزار حکومتی رفتار کند، فقیهان نیز باید با شناسایی موضوع حکم ضمان چنین افرادی را بیان کنند (۲۴)، «هر فرد حق دارد که از محیط زیستی امن و سالم برخوردار باشد» (۲۵) و حق دسترسی به مراجع قضایی و جبران خسارات زیست‌محیطی را داشته باشد (۲۶-۲۷).

مسئولیت حقوقی و چنانچه عمداً و غاصبانه باشد، عقوبت کیفری را به دنبال خواهد داشت. از آنچه گفته شد، معلوم می‌گردد که زیستگاه و طبیعت، حق عموم شهروندان و برای تمام نسل‌هاست، در نتیجه باید در مقابل حق بهره‌مندی از محیط زیست از آن، حفظ و حمایت و بهره‌برداری صحیح نماییم.

References

1. Firoozi M. Fundamentals of the Right to a Healthy Environment in the Holy Quran. *Ravagh Andisheh Magazine* 2005; 11(42): 65-78. [Persian]
2. Abbasi MK. Principle of Non-Harm and Public Health. *Journal of Bioethics* 2019; 9(32): 33-63. [Persian]
3. Shahid al-Awwal M. Al-Dorous. 1st ed. Qom: Islamic Publications, Mofid; No Date. Vol.1 p.4. [Arabic]
4. Al-Hilli M. Explaining the Benefits. 1st ed. Qom: Ismaili Institute; 1967. Vol.2 p.48. [Arabic]
5. Mousavi Khomeini R. Essays. 4th ed. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini; 1999. Vol.1 p.59-216. [Persian]
6. Mohaghegh Damad SM. Rules of Jurisprudence (Civil Section). Tehran: Islamic Sciences Publishing Center; 2004. p.61-155. [Persian]
7. Kulayni M. Usul Kafi. Beirut: Dar al-Matbouat; 1990. Vol.5 p.292. [Arabic]
8. Ansari M. Rasael. Qom: Mostafavi Publications; 1995. p.172. [Arabic]
9. Akhund Khorasani MK. Kefayeh. Tehran: Islamic Publications; No Date. Vol.2 p.267. [Arabic]
10. Allamah al-Hilli H. Rules of Rules. Qom: Islamic Publishing; 1992. Vol.2 p.270. [Arabic]
11. Farahani S. Sustainable Development on the base of Justice. *Journal of Islamic Economics* 2002; 19(5): 91-122. [Persian]
12. Hosseini SA. Environment in jurisprudential rules. Qom: Al-Bayt Institute; 2014. p.21-25. [Arabic]
13. Hurr Amouli M. Shiite means. Beirut: Darahiyah al-Tharat al-Arabi; No Date. Vol.1 p.179-229. [Arabic]
14. Ansari M. Al-Makasib. Qom: Ismailism; 1997. Vol.3 p.181-218. [Arabic]
15. Shaikh Tusi M. Al-Mabsut. Beirut: Al-Maktab Bagheri; 2008. Vol.3 p.59. [Arabic]
16. Mousavi Bojnourdi H. Al-Qawaed al-Fiqhiya. 2nd ed. Qom: Ismailian Institute; 1992. Vol.2 p.249. [Arabic]
17. Mohaghegh Damad SM. Principles of Jurisprudence. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center; 2016. p.91. [Persian]
18. Makarem Shirazi N. Rules of Jurisprudence. 2nd ed. Qom: Imam Ali School; 1990. Vol.2 p.202. [Persian]
19. Najafi H. Jawahir al-Kalam. 3rd ed. Baghdad: Islamic Library; 1988. Vol.32 p.37-56. [Arabic]
20. Salehi H. Studying and recognition of the effects of development on the environment. Tehran: Nima Publishing; 1994. p.227-228. [Persian]
21. Khoei A. Fundamentals of Completion of the Curriculum. Najaf: Baghdad Society Publications; No Date. Vol.2 p.260. [Arabic]
22. Fazel Hindi K. Nashr al-Islami. Beirut: Dar al-Salam Publications; No Date. Vol.2 p.489. [Arabic]
23. AbiIbn Jomhor Ehsaei M. Awali al-Leali. Qom: Islamic Publications; No Date. Vol.1 p.57. [Arabic]
24. Naraqi A. Awaid al-Ayyam. Qom: Basirati Publications; No Date. p.109. [Arabic]
25. Naini MH. Manih al-Taleb. Qom: Islamic Publications; No Date. Vol.1 p.261-262. [Arabic]
26. Yazdi SK. Makasib margin. 4th ed. Qom: Ismailian Institute; 1991. Vol.2 p.56. [Persian]
27. Shelton D. International Environmental Procedures. Translated by Habibi MH. Tehran: University of Tehran Publications; 2002. Vol.2 p.319. [Arabic]